

متابعت اهواء

ما موستا ملا محمد ربیع

الحمد للعدل الحكم الذى علم بالقلم علم الإنسان ما لم يعلم و الصلوة و السلام على سيدنا محمد الذى أوتى جوامع الكلم و بدائع الحكم و على آله و أصحابه و تابعيه ذوى الفضل و الهمم و بعد قال الحكيم فى كتابه الكريم: «إِنَّ هَذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَأَنَا رَبُّكُمْ فَاتَّبِعُونِ» و يقول الرسول الكريم عليه أفضل الصلاة و السلام: مثل المؤمنين فى توادهم وتراحمهم وتعاطفهم مثل الجسد اذا اشتكى منه عضو تداعى له سائر الجسد بالسهر و الحمى[1] وقال ايضا عليه الصلوة و السلام: المؤمن للمؤمن كالبنيان يشد بعضه بعضا.[2]

چنانكه آيه و احايث فوق الذكر و ده ها آيات و احاديث ديگر بيان ميدارند: مسلمين امت واحده و افراد يك خانواده (بزرگ اسلام) و برادران يكديگرند و مصالح يك ساختمان بلکه اعضاء يك جسد واحد هستند كه گسيختن آنها بنحوى از انحاء موجب نابودى - تدريجى ايشان خواهد شد يعنى در حقيقت، بقاء و عظمت آنان در وحدت و فناء و مذلت ايشان در تفرقه ميباشد. آيات بينات، در اين مورد، دورنماى سياست، و آيينه آينده نماى كياست مسلمانان، و آئين نامه حكومت آنان مى باشد.

قرآن حكيم، قانون اساسى حكومت اسلامى و الهى مسلمين، و شارح و مبين آن ستن سنيه حضرت خاتم النبیین صلوات الله وسلامه عليه و عليهم اجمعين است:

«وَ هَذَآ كِتَابُہٗٓ أَنْزَلْنَاهُ مُبَارَكٌ ۖ فَاتَّبِعُوہٗٓ وَ اتَّقُوا لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ»

«... وَأَنْزَلْنَاهَا إِنْشَآءً فَسَآءَ مَا يَتْلُوہُمْ ۚ وَ أَتَىٰہُمْ مِنْہَا نَذْرٌ لَّہُمْ ۚ فَاتَّقُوا اللَّهَ ۚ إِنَّہَٗ شَدِيدُ الْعِقَابِ»

رسول اکرم(ص) مى فرمايد: اتبعوا و لا تبتدعوا فقد کفیتم[3]

گفتار و رفتار و تقریر رسول اکرم موجب سرافرازی در دنیا و رستگاری در عقبی میباشد: «لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِّمَن كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ وَالْيَوْمَ
الْآخِرَ وَذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا».

حضرت علی کرم الله وجهه، در اهتمام به کتاب و سنت میفرماید: (أَقِيمُوا هَذِينَ الْعُمُودِينَ وَأَوْقِدُوا هَذِينَ الْمَصْبَاحِينَ وَخَلَاكُمُ ذِمَّةٌ مَّالِمَ تَشْرُدُوا)[4]

تا زمانی که مسلمانان امت واحده بودند و به کتاب خدا و سنت رسول هدی تمسک می کردند. سیادت و فرمانرواییشان، بر معظم جهان برقرار بود، چرا؟ برای اینکه متضامن و منسجم بودند و همانند اعضاء جسدی واحد همدیگر را یاری و حمایت می کردند و نقص و نابودی عضوی را از اعضاء سازمان اسلامی و ایمانی، ناتوانی آنی و اضمحلال بالمال برای خود می دانستند. بعد مدت زمانی، حکام بغاة خودکامه از یک طرف و دشمنان دوست نما از طرف دیگر، در این بنیان رفیع و حصن منیع، خلل ایجاد، دوستان را دربند و دشمنان را آزاد، و به جای داد، بیداد، و در برابر استمداد، استبداد کردند. داد و فریاد دادخواهان در نهاد ستم پناهان، اثر نهاد. صراط مستقیم را رها کردند، در بیابان بی امان گمراهی را در پیش گرفتند، تا مرز تباهی پیش رفتند. همانند پیشینیان اهل کتاب، در دین خدا غلو کرده، به فساد و غلو رو آورده، خود گمراه شده و جمع کثیری را گمراه کردند و مصداق این آیه شریفه واقع شدند: «...قَدْ ضَلُّوا مِنْ قَبْلُ وَأَضَلُّوا كَثِيرًا وَضَلُّوا عَنْ سَوَاءِ السَّبِيلِ».

بغی و جهل: بر سرنوشت اهل و نا اهل، حاکم شد روایات مجعوله جایگزین آیات و اقوال و افعال فلان و فلان جانشین سنن سنی رسول سبحان گردید، دو ستون بر افراشته دین (کتاب و سنت) را مهمل گذاشته، و دو چراغ پرتو افکن را نادیده انگاشته، اله را هوی پنداشته، و در تیه ضلال قدم برداشته، ارزشها را بی ارزش و بی ارزشها را ارزش گذاشته، و برنامه کار را وارونه ساخته و مسلمانان را به این روز انداخته، و مصداق آیه شریفه: «أَفَرَأَيْتَ مَنِ اتَّخَذَ إِلَهِهُ هَوَاهُ وَأَضَلَّهُ اللَّهُ وَلَهُ عِلْمٌ عَلَى الْعِلْمِ وَخَتَمَ عَلَى سَمْعِهِ وَقَلْبِهِ وَجَعَلَ عَلَى بَصَرِهِ غِشَاوَةً فَمَنْ يَهْدِيهِ مِنْ بَعْدِ اللَّهِ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ» واقع شدند. که جسد واحد در فلسطین و لبنان و کشمیر و هندوستان و بوسنی و افغانستان و سایر نقاط مسلمان نشین جهان مثله می گردد و بنیان آن توسط دشمنان و مزدوران ویران می شود!

آری متابعت أهواء ما را متفرقه کشانید. و از سریر عظمت بر خاکستر مذلت نشانید. سلطه جویی بغاة طغاة از یک طرف و سلطه پذیری جهال از طرف دیگر مصائب و مأساة آفرید. جمع ما را به فرقه، و عزت

مان را به ذلت، و شکوهمان را به ستوه آوردند. یعنی تمام این مصائب و مأساة در دو کلمه خلاصه میگردند: بغی، جهل. بغی حکام خودکامه هنگامه آفرید تا در جو متشنج اختلاف، به اجحاف بپردازد و همه را دشمن همدیگر سازد، و خود بر همه شان بتازد. بعضی را به مکر و خداع بنوازد، و بعضی را در کوره ستم بگذارد، و فرعون وار، بانگ «... أَلَيْسَ لِي مُلْكٌ مِّمَّنْ وَهَذِهِ أُلُوتُهُمْ...» برآزد. و هر کس کلیم^۱ آر، او را به عبودیت رب العالمین بخواند، به نهیب «وَأَجْعَلُكَ مِنَ الْمُسْجُونِينَ» براند.

مستبکران و سلطه جویان تاریخ همه و همه باغی و از قانون عدالت یاغی بودند. و گمراهان و منحرفان تاریخ که اکثریت شان را ستمدیدگان تشکیل میداده اند ضلال و انحرافشان بر اثر جهل بوده است. زور و قدرت جباران نیز مزید بر علت شده و آنان را به گمراهی عادت داده است، چه انحراف از باب انفعال و برای قبول و تأثر است. در این صورت، یاغیان تحریف و به کنار کشیدن و از حقیقت دور گردانیدن پرداخته و جاهلان نیز زمینه پذیرایی داشته و منحرف گشته اند. و چون نیروی دفاعی و عامل بازدارنده ای نداشته به ظلم گردن گذاشته و بر جهل استوار مانده و آن را حقیقت پنداشته اند و حجتشان «وجدنا آباءنا كذلك يفعلون» بوده است.[5]

چو خودکامگان آتش افروختند

کهن جامگان اندران سوختند

بعضی پذیرفتند و هیچی نگفتند، و بعضی زیر بار نرفتند و بر سر دار رفتند: «فاقص ما أنت قاص» گویان، لب از حق نیستند از ظالم گسستند. از ظلم رستند و به حق پیوستند.

اخلاف اسلاف ستم پرور ناحق پذیر سر بزر آنچنان پنداشته که ایشان را بر ذلت سرشته و بر مسکنت گماشته، و نهال حیاتشان را در مزرعه زجر و نکال کاشته اند مهر سکوت از لب بر نداشتند و بر بغی باغیان گردن گذاشتند. جهاد را فراموش و آوای عناد را در گوش کردند که: «این چیز تقریر است و تقریر برتر از تدبیر! جبری شدند و قدری و تسلیم ظلم و دربردی؛ اندرزهای قرآن را از یاد بردند و ابهت و مهابت خود را بر باد دادند، به تنازع پرداختند و هر یک مسلکی ساختند و خود را به مهلکه انداختند و نوای نوینی نواختند «وَلَا تَنْزَاعُوا فَأْتَفُشُّوا وَتَذْهَبَ رِيحُكُمْ وَاصْبِرُوا إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ» و «إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ وَإِذَا أَرَادَ اللَّهُ بِقَوْمٍ سُوءًا فَلَا مَرَدَّ لَهُ وَمَا لَهُمْ مِنْ دُونِهِ مِنْ وَالٍ» در برنامه کار از قلم افتاد.

« وَمَا لَكُمْ لَا تُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانِ الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبِّنَا أَخْرِجْنَا مِنْ هَذِهِ الْقَرْيَةِ الظَّالِمِ أَهْلُهَا وَاجْعَلْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا وَاجْعَلْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ نَصِيرًا » به خاطر حفظ مصلحت و بقاء حکومت، ناشنیده و اشک مستضعفان بیچاره و زنان و فرزندان آواره نادیده گرفته شد، آیات جهاد از یاد برفتند و میثاق وحدت و اخوت به شقاق و عداوت تبدیل گردید، و دعوت توحید، به ارباب و تهدید انجامید هر دسته ای دارای راز سریسته ای شد. حکومت‌های بیگانه از حکم الهی خلق را به تباهی کشانیدند و رو سیاهی را به نقد ایمان خریدند. عبید هوی، بدنام و رسوا، دست از حق برداشتند، علم ظلم برافراشتند و آزادگی را زیر پا گذاشتند تا در قید عبودیت دشمن پتیاره بر برادران بیچاره حکومت کنند. امپراطوری عظیم اسلامی را به «دوایلات» مراکز علوم و فنون را به «ویلات» و امت واحده را مذاهب عدیده تبدیل کردند!! و مزدوران، مرزداران گردیدند !!!

آری، بغی و جهل سبب شدند که اختلافات به حد اعلی رسید. و إخاء به علاء انجامید و هر فرقه ای فرقه دیگر کافر و مبتدع نامید و این عداوت و شقاوت نه تنها رسمیت یافت، بلکه تاروپود نسل‌های بعدی را بافت، بر خلاف توصیف حضرت حق جل و علا «فأصبحتم بنعمته إخوانا» (أصبحوا ظالمين صماء و عُمياناً) !!! طغیان و کفران نعمت را به نقيمت رسانید، و سرطان عدوان، در میان همگان، ریشه دوانید و برادران دیروز و طرفداران دلسوز پندآموز را بر ضد یکدیگر شورانید و بمیدان معرکه کشانید، زبانها و قلمها و شمشیرها و سناها به زیان مسلمانان به کار افتادند، مفتیان قلم به دست، همچون رنگیان مست در عرصه اختلاف قلم راندند و خوانندگان خلاف را به خونریزی خواندند. آنان هم آرام ننشستند. برادران را کشتند. دستان خود را بخونشان آغشتند. و با تبختر بر جنازه هایشان گذشتند. دشمنان لذت بردند و دوستان حسرت خوردند!!

چو عقد اخوت زهر سوگسیخت

چه دانی برادر چه خونها بریخت؟!

زتاریخ جو ننگ این ماجرا

نماید ترا گویدت: ما تری؟!

نماند ترا تاب گفت و شنود

دریغا که بگذشته بگذشته بود!!

منبع: قدمهای استوار در مسیر وحدت پایدار، صص 10-5 به نقل از مجله الکترونیکی اخوت